

بیست و یکم آذر ماه ۱۳۲۵ نسل کشی ارتش شاهنشاهی در آذربایجان!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

ماه آذر در تقویم ایران، یادآور بسیاری از وقایع مهم و خاطرات تلخ و شیرین و درد و رنج و سرکوب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در ماه آذر وقایع مهمی هم چون ۱۶ آذر، روز دانشجو، ۲۱ آذر ۱۳۲۴، روزی که مردم آذربایجان به حق سرنوشت نسبی خود رسیدند و روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵، این مردم آزادی خواه با خشونت و کشتار و انتقام جویی ارتش شاهنشاهی روبرو شدند؛ در ماه آذر، حکومت خودمختار کردستان و مردم تحت ستم این منطقه توسط ارتش شاهنشاهی به خاک و خون کشیده شدند؛ در ماه آذر ۱۳۷۸، ماموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، فعالین فرهنگی و سیاسی هم چون پروانه فروهر و داریوش فروهر را با ضربات چاقو به قتل رساندند، نویسندگان معروفی هم چون مختاری و پوپنده را ربودند و سپس به قتل رساندند، از جمله وقایع مهم ماه آذر هستند. بدین ترتیب، ماه آذر ماه به محاکمه کشیدن حکومت های مرکزی ایران در صد سال گذشته و روز تاکید بر همبستگی و اتحاد طبقاتی نیروهای کارگری سوسیالیستی و آزادی خواه و برابری طلب سراسر ایران در جهت سرنگونی حکومت اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی برای همه شهروندان ایران فارغ از ملیت، جنسیت و باورهای آنان است.

جنبش انقلابی آذربایجان، به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان (در آن دوره احزاب را فرقه نیز می نامیدند) و جعفر پیشه‌وری، یک جنبش چپ و برابری طلب بود که در مدت کوتاه حاکمیت خود بر آذربایجان، تحولات زیادی را به نفع کارگران، زنان، روستائیان، و مردم محروم و آزادی خواه به وجود آورد که تا آن موقع در سراسر ایران سابقه نداشت.

در مورد دستاوردها و تجارب تاریخی یک ساله حکومت دمکراتیک محلی آذربایجان، مقالات و کتاب ها و اسنادی فراوانی وجود دارد، این واقعیت را نشان می دهند که بر خلاف تبلیغات دروغین و غیرواقعی طیف سلطنت طلبان وابسته به حکومت سرنگون شده دیکتاتوری پهلوی و به طور کلی شوینیسم فارس، رهبران حکومت محلی آذربایجان، در همکاری و همبستگی و اتحاد با نیروهای جنبش کارگری سوسیالیستی سراسر ایران، همواره پیش قدم بوده اند و در تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر ایران و برای برقراری آزادی و برابری می کوشیده اند. چرا که آن ها بر این سیاست آگاهی داشتند که رفع ستم ملی در ایران و حل پایه ای این ستم، تنها از طریق مبارزه سراسری در سرنگونی حکومت مرکزی و برقراری یک جامعه عادلانه و آزاد و برابر و انسانی عملی و امکان پذیر است نه غرق شدن در مسئله محلی و سیاست های ناسیونالیستی. اساسا ناسیونالیسم، برای رفع ستم ملی راه حلی متمدنانه و انسانی ندارد به جز این که تفاوت های ملی را دامن بزند و کینه و نفرت و حس انتقام جویی را در میان مردم تحت ستم دامن بزند. در جهان کنونی که سرمایه داری همه جهان را فراگرفته اما حل مسئله ملی به گردن طبقه کارگر افتاده است. عملکرد سرمایه داری از نوع مدرن آن تا متحجر آن، فقط به فکر کسب سود و استثمار وحشیانه نیروی کار هستند و ظرفیت های خیلی بالایی نیز در راه انداختن جنگ، جنگ داخلی ملی و مذهبی و پاک سازی ملی دارند. تنها طبقه کارگر متحد و متشکل و آگاه با مبارزه فعال و پیگیر مبارزه طبقاتی سراسری بر علیه سرمایه داری و با تاکید به همبستگی و اتحاد کارگران بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسی، مذهب و غیره می تواند حکومت حامی سرمایه داران را براندازد و به هرگونه تبعیض و ستم و نابرابری اقتصادی، جنسی، ملی و... پایان دهد. در واقع حکومت محلی آذربایجان، با اهداف برابری طلبانه و عدالت خواهانه مورد حمایت و پشتیبانی نه تنها آذری ها، بلکه کردها، ارمنی ها، آسوری ها و مهاجرینی که در آذربایجان زندگی می کردند قرار گرفت. اما حکومت های پهلوی، چه حکومت پدر و چه حکومت پسر تحمل هیچ گونه آزادی و برابری و رفاه اجتماعی را نداشتند، چون که با افکار فاشیستی و دیکتاتوری پرورش یافته بودند. آن ها همانند سران حکومت اسلامی دشمنان درجه یک آزادی اندیشه و بیان و قلم و تشکل مستقل و برابری و رشد و خلاقیت های اجتماعی بودند. پهلوی ها دستاوردهای انقلاب مشروطیت را از بین بردند و در مقطع جنگ جهانی دوم ایران را به محلی برای تاخت و تاز نیروهای هیتلری و سپس آمریکایی تبدیل کردند.

حکومت پهلوی، با بسیج چاقوکشان سیدضیاء، سران عشایر، پلیس، ارتش و ژاندارمری تحت فرمان ژنرال شوارتسکف آمریکایی، با شکستن اعتصاب کارگران خوزستان، اصفهان، مازندران، گیلان، تهران و سرکوب خونین اعتراضات توده ای توانست اختناق و سانسور را به جامعه ایران تحمیل کند، اما این ها موفق نشدند این سلطه خود را به آذربایجان هم گسترش دهند. زیرا در آذربایجان، حکومت محلی در کنترل مردم و خدمتگزار مردم بود، نه مافوق مردم. این حکومت، اراده کارگران و

انقلابیون و نوده های محروم و زحمت کش را نمایندگی می کرد. از این رو، حکومت مرکزی و ارتش سرکوبگر آن، برای نابودی جنبش اجتماعی و دمکراتیک آذربایجان، به هر توطئه ای متوسل شدند و سرانجام در یک سالگی این حکومت، یعنی روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ارتش شاهنشاهی با وحشی گری و سبیت تمام به آذربایجان تجاوز کرد و سرکوب و کشتار و غارت و چپاول غیرقابل تصویری را سازمان داد.

با گذشت چندین دهه از تجاوز این ارتش سرکوبگر به آذربایجان، همین امروز نیز افسران بازنشسته حکومت شاهنشاهی، کشتار مردم آذربایجان را یکی از افتخارات خود می دانند. برای مثال، تیمسار «آبرملو» که در هنگام حمله به آذربایجان و کشتار مردم این منطقه، افسر جوانی بود و به گفته خودش در این حمله نیز شرکت داشت در رادیویی به نام «سخن هفته» که در شهر «استکهلم» برنامه پخش می کند بیش از یک سال است که هر هفته در مورد «افتخارات؟» و «سازندگی؟!» رضاخان و پسرش سخن می گوید، از جمله با افتخار می گوید که در «غانله» آذربایجان نیز شرکت داشته است.

جنبش انقلابی آذربایجان، ریشه در انقلاب مشروطیت داشت. زیرا براساس مواد ۹۰ تا ۹۳ متمم قانون اساسی، هر شهر و هر ایالت می توانست انجمنی داشته باشد. فعالین سیاسی و اجتماعی آذربایجان در برپایی انجمن های ایالتی نقش مهمی داشتند. این انجمن ها از تمرکز قدرت در دست حکومت مرکزی جلوگیری می کرد.

پیشه وری پس از پیروزی شکوهمند انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، راهی گیلان شد تا به انقلابی مشهور به انقلاب «جنگل» به رهبری میرزا کوچک خان پیوندد. میرزا، چهار پنج روز بود اعلام حکومت محلی کرده بود که پیشه وری همراه ۲۲ یا ۳۰ تن از رفقایش به گیلان وارد شد. (۲۳ ماه مه ۱۹۲۰) در چهارم ژوئن همان سال پیشه وری به عنوان وزیر امور خارجه حکومت انقلابی گیلان (در زمانی که احسان الله خان و حیدر عمو اوغلی در راس حکومت انقلابی گیلان بودند) تعیین می کردند. پیشه وری، چند ماه همراه این نهضت بوده در منازعات چپ و راست آن شرکت می کرده و چند ماه پس از ورودش شروع می کند به نشر روزنامه کامونیست «این روزنامه ناشر افکار کمیته مرکزی فرقه کامونیست (بالشویک) ایران بوده به مدیریت م. ج. جواد زاده خلخالی ...» (آخرین سنگر آزادی، به کوشش رحیم رییس نیا، نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۴۴)

در نهضت گیلان انواع و اقسام گرایشات مختلفی حضور داشتند. این نهضت توسط واحد های قزاق که رضا خان یکی از فرماندهانش بود، پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سرکوب گردید و سپس رضاخان به عنوان پادشاه ایران به تخت شاهی رسید.

در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) پیشه وری، برای شرکت در جلسات کنگره سوم کمینترن به مسکو رفت و دیگر به جنگل باز نگشت، بلکه از راه خراسان به تهران رفت و پس از دو سه ماه بیکاری در روزنامه «حقیقت» به عنوان مترجم و نویسنده مشغول به کار شد. در این موقع پیشه وری حدود ۲۹ - ۲۸ ساله است.

پیشه وری، در سال ۱۳۰۹، به اتهام فعالیت های کمونیستی دستگیر و به مدت ۱۱ سال در زندان به سر برد و پس از آزادی از زندان، روزنامه «آزیر» را از خرداد ۱۳۲۲ تا اواسط ۱۳۲۴ منتشر کرد. در این دوره به نمایندگی مجلس چهاردم از تبریز انتخاب گردید که اعتبارنامه اش به تصویب نرسید.

رضا خان، به محض این که به قدرت رسید تمام دستاوردهای انقلاب مشروطیت را یکی پس از دیگری از بین برد. سازمان ها و احزاب سیاسی، تشکل های کارگری، زنان و غیره را منحل کرد. سانسور شدید بر آثار نویسندگان و روزنامه نگاران اعمال کرد و زندان ها را نیز پر از فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نمود و دیکتاتوری مطلق را بر جامعه ایران تحمیل کرد. همه این عوامل سبب شد که جلو پیشرفت جامعه ایران در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گرفته شود. عمده ذهن و فکر رضاخان و پسرش به سازمان دهی ارتش و پلیس در جهت بقای حکومت شان گرفته بود و بس!

اما با برکناری و تبعید رضاخان از ایران توسط متفقین، به دلیل همکاری نزدیک وی با هیتلر، زندانیان سیاسی آزاد شدند؛ احزاب و تشکل های کارگری و نهادهای دموکراتیک فعالیت خود را از سر گرفتند و رسانه ها نیز فعالیت خود را شروع کردند. در چنین شرایطی، جنبش انقلابی آذربایجان، فعالیت خود را از سر گرفت. روزنامه ها فعالیت خود را آغاز کردند. از اکتبر سال ۱۹۴۱ تا سپتامبر ۱۹۴۵، ۲۱ روزنامه در آذربایجان چاپ و منتشر می شد. از این تعداد ۱۴ روزنامه به فارسی، سه تا به ترکی آذری، سه روزنامه دو زبانه فارسی - ترکی و یک روزنامه نیز به زبان ارمنی منتشر می شد. (آذربایجان در تاریخ معاصر، ص ۱۰۱) در اواخر تابستان ۱۹۴۵ بود که فرقه دموکرات آذربایجان با گرداندگان همین روزنامه ها رابطه نزدیکی داشت.

پیشه وری، هم چنان به فعالیت سیاسی خود ادامه داد و در شهریور همان سال «فرقه دموکرات آذربایجان» را بنیان گذاشت.

پیشه وری، پس از اولین کنگره فرقه، روز دهم مهرماه ۱۳۲۴ در مقاله ای در رابطه با فعالیت های فرقه چنین نوشت: «شعارهای ما محرمانه و مرموز نیست و ما با افکار و اندیشه های مخالف استقلال و تمامیت ایران مبارزه می کنیم... تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی حق مشروع و قانونی ما است... پدران ما این حق را با زور و قهر و غلبه گرفته اند (حالا) ما می خواهیم آن را از چنگال غاصبین بیرون بیاوریم...»

در مرام نامه ۵۱ ماده ای فرقه مسایل اقتصادی، بازرگانی، بهداشت، دادگستری، ارتش و ... به تفصیل مورد بحث قرار گرفته بود. بیات استاندار اعزامی از تهران در مذاکره با سران فرقه می پرسد: «مقصود از این مختاریت چیست؟ انسان از این کلمه وحشت می کند. خوب است یک چیز دیگری به جای آن گذاشته شود. پیشه وری ضمن توضیح کلمه «مختاریت ملی» از شیوه حکومت سوئیس و ایالات متحده مثال می آورد. بیات می پرسد، می خواهید مختاریت شما در حدود باشد؟ پیشه وری پاسخ می دهد، به هیچ وجه ما در صد تجزیه کشور نیستیم. می خواهیم که در حدود سرحدات ایران و زیر پرچم ایران و رعایت قوانین عمومی عادلانه در کارهای داخلی خود مختار باشیم. پول ما همان پول رایج ایران است، به مجلس شورای ملی نماینده خواهیم فرستاد و قسمتی از مالیات را برای مخارج عمومی مانند نگهداری قشون یا نمایندگان سیاسی در خارجه و غیره به دولت مرکزی پرداخت خواهیم کرد...» (سیری در کوچه های خاطرات، حمید ملازاده، ص ۷۹ انتشارات ارک، تبریز ۱۳۷۳)

خواست فرقه در آن ایام (برای مردم آذربایجان) سه سال اول مدرسه، تدریس به زبان آذربایجانی صورت گیرد و پس از آن، زبان فارسی به عنوان «زبان رسمی» می بایستی در کنار زبان آذربایجانی آموخته شود.

فرقه دموکرات آذربایجان، فعالیت خود را گسترش داد؛ به ویژه ۱۹ آبان تا ۲۹ آبان ۱۳۲۴، فرقه در تمام آذربایجان میتینگ های بزرگ اجتماعی را برگزار کرد. در این ده روز، در تظاهرات و میتینگ ها، خواست عمده فرقه، تشکیل «انجمن های ایالتی و ولایتی» بود. در این تجمعات در حقیقت رهبران و نماینده های فرقه در شهرستان ها بخش های مختلف آذربایجان اعلام موجودیت کردند. ترتیب دهندگان گردهمایی ها و سخنرانان به «نمایندگی» انتخاب شدند و در ۲۹ آبان ۷۲۴ نفر از این نمایندگان از طرف مردم آذربایجان وارد تبریز شدند تا در مجمعی شرکت کنند. و در مورد مسایل آذربایجان و چگونگی رابطه با حکومت مرکزی تبادل نظر و مشورت و تصمیم گیری نمایند.

این مجمع، نامه سرگشاده ای به شاه و نخست وزیر و رئیس مجلس نوشت و در آن خواستار «مختاریت ملی» گردید. در ششم آذرماه ۱۳۲۴، مجمع ملی آذربایجان، انتخاباتی را همراه با میتینگ هایی در رابطه با انجمن های ایالتی و ولایتی ترتیب داد که پنج روز طول کشید. برای نخستین بار در تاریخ مشروطه ایران، در این انتخابات زنان صاحب حق رای شدند. در این انتخابات نام انجمن ایالتی و ولایتی نیز به «مجلس ملی» تغییر یافت. فرقه اعلام کرد که دویست هزار عضو دارد و صد نفر نماینده «مجلس»، که با رای مستقیم مردم انتخاب شدند. در این مدت فرقه به کارهای نظامی نیز دست زده بود. گروه های کوچک مسلح که «فدائی» نامیده می شدند در سراسر آذربایجان سازماندهی شدند. بعدها این فدائی ها زیربنای ارتش منظم «قرلباش» حکومت دموکراتیک آذربایجان را تشکیل دادند. کار آموزش ارتش این حکومت را افسران شورشی خراسان که چندی پیش در پی یک شورش ناموفق به باکو فرار کرده بودند، بر عهده داشتند.

در اواسط آذر ماه بود که که فداییان به شهرهای مراغه، مرند، سراب، میانه، و اردبیل مسلط شدند. روز ۱۴ آذر به نزدیکی زنجان هم رسیدند.

در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴، مجلس ملی آذربایجان با حضور ۷۵ نماینده از ۱۰۱ نماینده رسماً افتتاح شد. حاج میرزا علی شبستری، ۴۷ ساله به ریاست مجلس برگزیده شد و همین مجلس ارگان های گوناگون دولت را «حکومت ملی آذربایجان» را انتخاب کرد. کابینه هم با شرکت ده نفر وزیر تشکیل گردید و پیشه وری به عنوان «باش وزیر» (نخست وزیر) انتخاب شد. این کابینه فاقد وزیر امور خارجه بود. چون «حکومت ملی» خود را تابع ایران می دانست.

پس از تشکیل حکومت محلی آذربایجان، فئودال ها، سرمایه داران و مراجع مذهبی سخت با این حکومت به مخالف برخاستند و رهبران آن را «کافر» نامیدند تا به زعم خود مردم را بر علیه آن ها بشورانند. و با ارسال تلگراف های متعدد از دولت شاهنشاهی و اسلام پناه خواستند که آذربایجان

را از شر این «بی دینان» نجات دهد. آن ها به انواع و اقسام تهمت ها و دروغ ها علیه حکومت محلی آذربایجان و رهبران آن متوسل شدند.

در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، اعلامیه فرقه دموکرات آذربایجان با امضای ۴۸ نفر در ۱۲ ماده منتشر شد در این بیانیه فرقه خواستار خودمختاری خلق آذربایجان ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و احیای زبان آذربایجانی و افزایش سهم نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی و تضمین انتخابات آزاد در سراسر کشور و مبارزه با ارتجاع و فئودال ها و مستبدین شد.

سیس کنگره ملی آذربایجان که با امضای ۱۵۰ هزار نفر و شرکت ۷۰۰ نماینده تشکیل شده بود خود را مجلس موسسان مجلس ملی آذربایجان نامید و هیئت ملی متشکل از ۳۹ نفر را برای اداره امور داخلی آذربایجان، مسئول اجرای انتخابات مجلس ملی آذربایجان و مجلس شورای ملی نمود و قطعنامه ای در ۲۹ آبان ۱۳۲۴ منتشر شد که در این قطعنامه، کنگره بر جدایی ناپذیری خود را از ایران، حفظ برادری با تمام خلق های ایران، رد تهمت تجزیه آذربایجان از ایران و یا الحاق آن را به کشور دیگر و وفاداری خلق آذربایجان به اصول انقلاب مشروطیت و تلاش برای اجرای اصول مرفی قانون اساسی و تدریس اجباری زبان آذربایجانی در تمام مدارس تاکید کردند.

سیدجعفر پیشه وری، رهبر جنبش انقلابی آذربایجان طی سخنانی در کنگره، جهت گیری ها و سیاست های کلی و اساسی حکومت دموکراتیک آذربایجان را چنین بیان کرد: «یک ملت خود باید توان احقاق حق خود را داشته باشد. سرنوشت آذربایجان نمیتواند در لندن و یا ترکیه تعیین شود. این مسئله، تنها و تنها در این جا و در این کنگره قابل حل است. ما نسبت به دول متفق احساس دوستی داریم، اما، هم چنان که آنان در امور خاص خود به کسی اجازه دخالت نمی دهند، ما هم به هیچ کس اجازه مداخله نمی دهیم. مسئله ما تنها مسئله زبان نیست، اقتصاد ما، آموزش ما، صنعت ما، ... و همه دچار مسئله است. ما خواهان خودمختاری آذربایجان که شامل زنجان و حومه همدان هم می باشد، هستیم. ما در مورد ترک های قشقایی و آذربایجانی هایی که در مشهد زندگی و به زبان آذربایجانی سخن می گویند، حرفی نداریم. من به خانه خود علاقمندم و به تبع اداره این خانه، گرم کردن آن، تعمیر و نگهداری آن و مرمت در و دیوارش به عهده خود من است. ما اجازه نمی دهیم که خارجیان روی قبرهای پدران ما پای کوبی کنند و حاکم مطلق العنان ما باشند. حالا شما هر اسمی که می خواهید روی آن بگذارید. پس، برای باز پس گرفتن آزادی ما باید تانک های مرتجعان و واپس گرایان از روی جنازه های ما بگذرند، تنها در آن هنگام است که می توانند دستاوردهای ما را پایمال کنند.»

پیشه وری، رئیس فرقه دموکرات آذربایجان، در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، توسط مجلس ملی آذربایجان برای ریاست دولت انتخاب و مامور تشکیل کابینه کرد. انتخاب جعفر پیشه وری، این کمونیست با سابقه، حاکی از حدیث و پیگیری تلاش های سیاسی مساوات طلبانه و عدالت خواهانه انسانی و اجتماعی آن ها در جهت همبستگی با جنبش های حق طلب و آزادی خواه سراسر ایران بود.

در ۱۶ دی ماه ۱۳۲۴، دولت ملی آذربایجان جزئیات مصوبه مربوط به رسمیت زبان آذربایجانی را اعلام کرد. براساس این دستور، تمام اسناد دولت، اعم از مالی و نظامی و قضایی می بایست به زبان آذربایجانی باشند. البته، اقلیت های ملی مقیم آذربایجان از حق تدریس زبان ملی خود در مدارس اختصاصی خود برخوردار شدند.

در ۱۸ بهمن ۱۳۲۴، پیشه وری در یک سخنرانی درباره خدمت نظام ملی در اداره وظیفه ملی ضمن تاکید بر لزوم آمادگی نظامی نیروهای جنبش که در صورت هجوم ارتجاع مرکزی بر علیه جنبش انقلابی آذربایجان «مجبوریم تهران را تسخیر و یک حکومت آزاد و مردمی برپا بداریم و آزادی مردم مان را از این طریق فراچنگ آوریم.»

قوام السلطنه، رئیس حکومت مرکزی، در اول اردیبهشت ۱۳۲۵ با صدور اطلاعیه ای با بخشی از خواسته های جنبش آذربایجان موافقت کرد و تلاش نمود این خواسته ها را در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت و اختیارات انجمن های ایالتی و ولایتی شکل داده و استفاده از زبان آذربایجانی را در کنار زبان فارسی در ادارات آذربایجان به رسمیت بشناسد، و وعده داد که هیچ تضییق و پیگردی در مورد مردم و فعالان دموکراسی، به دلیل مشارکت آنان در جنبش دموکراتیک پیشین به عمل نخواهد آمد.

در ۲۳ خرداد ۱۳۲۵، توافق نامه ای بین نمایندگان آذربایجان و دولت قوام امضاء شد که عقب نشینی بیش تر دولت قوام در برابر جنبش فراگیر مردم آذربایجان را نشان می داد. در این بیانیه وعده استخدام فدائیان آذربایجان در زاندارمری، و اختصاص ۷۵ درصد عواید آذربایجان به هزینه های محلی داده شد. اصلاحات ارضی تا حدی به رسمیت شناخته شد ولی کنترل انجمن ایالتی آذربایجان بر زنجان و سایر مناطق به غیر از آذربایجان شرقی و غربی به رسمیت شناخته نشد. در ضمن بر

برابری حقوق زن و مرد و انتخابات مخفی و دموکراتیک در سراسر کشور تاکید شد. بنابراین، رهبران حکومت دموکراتیک آذربایجان به ویژه پیشه‌وری و کمونیست‌های هم‌فکر او، به مسایل اقتصادی و اجتماعی سراسر ایران نه تنها بی‌توجه نبودند بلکه برعکس، بقای حکومت خود را نیز در پیشروی و استقرار فضای باز سیاسی و دموکراتیک در سراسر ایران می‌دیدند.

سقوط جمهوری خودمختار آذربایجان

با وجود این که توافق نامه بین نمایندگان سیاسی حکومت محلی آذربایجان و دولت قوام السلطنه منعقد شده بود، اما مذاکرات رهبران نظامی حکومت دموکرات آذربایجان و مقامات نظامی ارتش شاهنشاهی به بن بست رسید. مقامات نظامی ارتش شاهنشاهی و محمدرضا شاه از پذیرفتن خواسته‌های نظامیان حکومت دموکرات آذربایجان خودداری کردند و شاه دستور داد که «بلافاصله اقدامات اساسی و فوری برای نجات آذربایجان و سراسر مناطق شمال شروع و ریشه فساد برکنده شود.» و همه فعالیت‌های سیاسی و مسالمت‌آمیز برای حل مسئله آذربایجان را کنار گذاشت و راه حل نظامی و سرکوبگرانه برای پایان دادن به حکومت دموکراتیک آذربایجان در پیش گرفت.

دولت وقت آمریکا نیز در حمله به آذربایجان به یاری ارتش شاهنشاهی شتافت. دولت آمریکا، همواره نگران توسعه نفوذ کمونیست‌ها در ایران بود و به همین دلیل ارتش شاه را آموزش داد و به خودرو، تانک، سلاح‌های سنگین و مشاوران نظامی مجهز کرد. از سوی دیگر، حکومت مرکزی با عوامل خود، سران عشایر و قبایل، سرمایه‌داران، فئودال‌ها و... اقدام به راه اندازی شورش‌های محلی در آذربایجان کرد. در زنجان به طایفه ذوالفقاری، در اطراف میاندوآب به قبایل افشار و در حومه اردبیل - مشگین به شاهسون‌ها سلاح و پول هنگفتی جهت تضعیف حکومت خودمختار آذربایجان ارسال کرد. نیروهای مسلح فدائیان داوطلب، به طور مداوم درگیر شورش‌های قبیله‌ای بودند. به لحاظ اقتصادی ضربات و تخریبات شکننده‌ای را در اقتصاد آذربایجان به وجود آوردند و از این طریق نیز پایه‌های حکومت محلی را متزلزل کردند.

در این میان، عوامل حکومت مرکزی، یعنی جاسوسان، فئودال‌ها، ملاها و همه مخالفین حکومت دموکراتیک آذربایجان به اعضا و کادرهای حکومت دموکراتیک آذربایجان حمله کردند و شورش‌هایی را علیه این حکومت سازمان دهی کردند.

در تاریخ اول آذرماه ۱۳۲۵، نیروهای تقوینی ارتش از تهران به پادگان قزوین، در جاده قزوین - زنجان به حرکت درآمد و بدون مقاومتی وارد زنجان شد. و در ۱۶ آذرماه ۱۳۲۵، عملیات نظامی برای فتح تبریز آغاز گردید و بعد از درهم شکسته شدن مقاومت فدائیان دموکرات در جبهه قافلانکوه، ارتش شاهنشاهی به سوی تبریز پیشروی کرد. این ارتش، در مسیر پیشروی دست به قتل عام زد؛ مزارع را سوزاند و اموال خانه‌های مردم را غارت کرد.

سرانجام ارتش حکومت مرکزی ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۵، بدون ممانعت دولت و ارتش شوروی عازم تبریز شد. به نظر می‌رسید گروهی از فرقه به رهبری جاوید و شبستری (اقلیت) قبلاً با حکومت مرکزی در پشت پرده ساخت و بخت کرده بودند، خواهان عدم مقاومت در مقابل ارتش بودند. در حالی که گروه دیگر (اکثریت) به رهبری پیشه‌وری و بی‌ریا، به فکر مقاومت و ادامه مبارزه به صورت چریکی در آینده بودند. پس از بحث‌های طولانی بین اکثریت و اقلیت فرقه دموکرات و با مداخله کنسول شوروی پیشنهاد جاوید و شبستری غالب گردید و فوراً فرمان آتش بس داده شد. همچنین به نظر می‌رسید که پشت پرده توافقاتی بین حکومت شاهنشاهی و دولت شوروی صورت گرفته بود. بدین ترتیب، ارتش بدون ممانعت به طرف تبریز پیشروی کرد و ۲۱ آذر ماه وارد شهر شد.

«حمید ملازاده»، خبرنگار مشهور تبریزی در کتاب «سیری در کوچه‌های خاطرات»، از آشکارشدن علایم سقوط دولت دموکرات‌ها در روز ۲۱ آذرماه و قبل از ورود ارتش به تبریز نوشت:

«با بالا آمدن آفتاب، اغتشاش در گوشه و کنار شهر ظاهر شد و دسته‌های مسلح به راه افتادند هرکجا از فرقه چی و مهاجر سراغی می‌گرفتند دنبالش می‌رفتند از دم تیغ می‌گذرانند، در گذرگاه‌های شهر اجساد بی‌گناهی دیده می‌شدند که افراد فرصت طلب بی‌رحمانه آن‌ها را قتل عام کرده بودند، تا ورود ارتش به تبریز فجایع زیادی روی داد. خانه غارت گردید. به ناموس مردم تجاوز شد و افراد زیادی دست از خانه و زندگی خود شستند و فرار کردند، رادیو تبریز مارش نظامی و سرودهای ای ایران و ای خاک تو مهد آزادگان را می‌نواخت، هر چند بار نطق‌های حاج میرزا علی شبستری و دکتر سلام الله جاوید که مردم را به خویشتن داری و حفظ امنیت فرا می‌خواندند از رادیو پخش می‌شد. این هر دو از بنیان‌گذاران حکومت یک‌ساله دموکرات‌ها بودند و از بزرگان فرقه شمرده می‌شدند، گفتند وقتی برای مذاکره به تهران رفته بودند، مخفیانه با قوام السلطنه قرار و مدار داشتند و امان نامه از ایشان گرفته بودند. فراریان ۲۴ ساعت روی پل چوبی ارس برای عبور از مرز به انتظار بودند و سرانجام دستور باز کردن مرز از شوروی رسید و انبوهی از فراریان که تعدادشان از بیست هزار نفر تجاوز می‌کرد از مرزهای سرتاسری در قلمرو رودخانه ارس گذشتند.»

ملازاده، در همین کتاب حوادث تبریز را چنین بیان می کند:
«تبریز بعد از غائله آذربایجان پی آمدهای حاکمیت یک ساله دموکرات ها را توام با فشار پذیرا شد، در شش ماه اول، بعد از شکست دموکرات ها، بگیر و ببند با شدت بیش تر آغاز گشت، محیط تبریز مملو از کینه و خشم شده بود، فرماندهان ارتش فاتح با مردم مانند دشمن مغلوب رفتار می کردند، با زدن انگ متجاسر، چپاول اموال مردم و تعدی به حقوق دیگران از نظر مامورین رژیم رسمیت پیدا کرد.»

«در بهار سال ۱۳۲۶ شاه به آذربایجان آمد، محمدرضا پهلوی بعد از جلوس بر اریکه سلطنت اولین بار بود که به آذربایجان مسافرت می کرد، پس از قضیه آذربایجان استقبال از شاه در تبریز، نقطه عطفی از احساسات مردم بر نجات آذربایجان بود، چند روز قبل از ورود شاه به تبریز فرمان عفو عمومی صادر شد و این عفو تا حد زیادی از فشار تعدی به مردم کاست، با این وصف رژیم در آستانه عفو عمومی عده زیادی را در آذربایجان حلق آویز کرد.»

«بعد از واقعه آذربایجان، رژیم سلطنتی، آذربایجان را منطقه نظامی نمود و در صدد برآمد سیاست نظامی گری را بر آذربایجان اعمال کند، استانداران و ماموران ارشد دولتی اعزامی به آذربایجان بیش تر از فرماندهان نظامی تعیین می شدند... در مسافرت شاه به آذربایجان علمای طراز اول در مسجد جامع تبریز با شاه دیدار کردند، آیت الله سیدکاظم شریعتمداری و دیگر روحانیون به حضور شاه رسیدند، آیت الله طلاب دینی را سربازان دین به شاه معرفی کرد و از وی تقاضای نمود که طلاب از خدمت سربازی معاف شوند، شاه در پاسخ طلاب را افسران دین لقب داد و با درخواست آیت الله شریعتمداری موافقت کرد.»

«اساسا نظام سلطنتی بعد از قضیه آذربایجان، سیاست نه چندان مثبتی را در منطقه اجراء می کرد، این رویه تنها به تقسیم آذربایجان محدود نشد بلکه حاکمیت می کوشید حتی المقدور از کلمه آذربادگان به جای آذربایجان استفاده کند... رژیم پادشاهی تا لحظات پایانی عمر خود به هیچ متقاضی امتیاز نشریه ای به نام آذربایجان موافقت نکرد. پیامدهای بحران های سیاسی در آذربایجان بعد از متغی شدن مساله اشغال کشور و ماجرای حاکمیت فرقه دموکرات بیش از هر چیز دیگر کوچ دو اهرام قدرت یعنی سرمایه و دانش از این شهر بود که باعث کاهش خلاقیت های اقتصادی و فکری در تبریز شد.»

پیشه وری، در عصر ۲۰ آذر ۱۳۲۵ به قفقاز رفت. گفته شده است که وی در لیست تصفیه های استالین قرار گرفته بود. در ۱۳۲۶، گویا در اثر یک حادثه اتومبیل در باکو درگذشت. بی ریا، به خاطر تمایل برگشت به ایران به ۱۰ سال حبس محکوم شد. طبق بعضی منابع از جمله کتاب «من متهم می کنم»، نوشته کشاورز عضو کمیته مرکزی حزب توده و نامه بی ریا به مقامات عالی رتبه شوروی (و-۹-۴۱۹ آرشیو، ک.گ.ب) مرگ پیشه وری نقشه از قبل طرح ریزی شده بود. دو روز قبل از حادثه شوهر پیشه وری در موقع سانحه، کارنیک ملکیان، برای به راه انداختن نقشه با یک تلگراف فوری از پروان آورده می شود. شوهر با مهارت کامل به سمت راست اتومبیل که پیشه وری نشسته بود صدمه وارد می آورد.

خدمات یک ساله حکومت آذربایجان و کشتار ارتش شاهنشاهی، از قلم ویلیام داگلاس

ویلیام داگلاس، قاضی آمریکایی:
ویلیام داگلاس، قاضی عالی مقام آمریکایی که در آن روزها به آذربایجان ایران تحت حاکمیت فرقه دمکرات آذربایجان سفر کرده بود و ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ شمسی، ارتش شاهنشاهی با رعب و وحشت و کشتار بی سابقه ای وارد تبریز شد و حکومت محلی سقوط نمود، ویلیام داگلاس، خود شاهد حمله این ارتش به آذربایجان بوده است در کتاب «آذربایجان؛ سرزمینی شگرف با مردمی مهربان» مشاهدات عینی خود را چنین تشریح می کند:

من از طریق گزارشات روزنامه ها فکر می کردم که پیشه وری انسانی بی کفایت، غیر کارآمد و مامور شوروی بود، اما از مطالعات و از مسافرت هایم به آذربایجان در سال ۱۹۵۰ دریافتم که پیشه وری سیاستمداری موشکاف بود. او برنامه ای به آذربایجان تهیه دید که هنوز امروزه هم به طور فزاینده ای مورد پشتیبانی مردم است. کسی نمی داند که برنامه دراز مدت پیشه وری چه می شد. اما قسمت اعظم پروژه که پیشه وری برای آذربایجان داشت به نوعی رفرم مستقیم و خالص بود.

ویلیام داگلاس بخشی از کارهای حکومت دموکراتیک آذربایجان را چنین برشمرده است:

۱. قسمت مهم برنامه پیشه وری که بخش اعظم روستاییان از آن پشتیبانی می کردند، اصلاحات ارضی بود. او زمین های مالکان بزرگ فراری را ضبط کرد (جمعا ۸۱۰ روستا و ۲۸۰ هزار هکتار زمین کشاورزی) و آن را بین روستاییان تقسیم کرد. اما پیشه وری هرگز به اموال و املاک مالکانی که در آذربایجان ماندند دست نزد، قانون جدید تنها سهم ساکنان املاک را از محصولات افزایش داد.

۲. از دیگر کارهای حکومت ملی تاسیس بانک آذربایجان و بانک کشاورزی بود. همچنین دولت او بانک های بزرگ را ملی کرد و بهره مالکانه را کاهش داد.

۳. کار بزرگ دیگری که پیشه وری بعد از اصلاحات ارضی، که مورد پشتیبانی کامل مردم قرار گرفت جلوگیری از هرگونه رشوه خواری کارمندان دولتی بود که رشوه را به عنوان جرم تلقی کرد... این قانون اثر فوق العاده روشنی داشت. بازرگانان و تجار به من گفتند که در دوران پیشه وری حتی آن ها به خود جرات می دادند که مغازه ها و حجره های خود را شب ها هم باز بگذارند، بی آن که ترسی از دزدها داشته باشند. مردم عادی به من گفتند برای اولین بار در دوران پیشه وری مردم می توانستند ماشین های خود را شب ها در خیابان ها نگه دارند بی آن که کسی چراغ ها، لاستیک ها و یا دیگر قطعات مهم ماشین هایشان را از دست بدهند.

۴. کلینیک های پزشکی ایجاد شدند، برخی سیار بود و در خدمت روستاییان اطراف تبریز.

۵. قیمت کالاهای مایحتاج مردم به طور شدیدی کنترل می شد، احتکار کنندگان مواد غذایی به شدت تنبیه می شدند. نوعی سهمیه بندی غذایی به کار افتاد تا هر یک از شهروندان بتوانند نیازهای حداقل خود را دریافت دارند. پیشه وری قول داده بود که هزینه زندگی چهل درصد کاهش یابد و او موفق به انجام این کار شد.

۶. حداقل دستمزد و حداکثر ساعات کار مشخص شد و سیستم چانه زنی جمعی مابین کارمندان و کارفرمایان برای اولین بار به راه افتاد.

۷. پروژه کارهای عام المنفعه برگزار شد و اکثر خیابان ها و جاده ها آسفالت شدند هر کس بیکار بود به کار گمارده شد.

۸. سیستم گسترده آموزشی، برنامه ریزی و اجرا شد برای تمام روستاها مدرسه طرح ریزی شد و دانشگاه تبریز با دو کالج دیگر افتتاح شد. عرصه های مربوط به فرهنگ آذربایجان مورد تاکید قرار گرفت و زبان تدریس در دوره ابتدایی به ترکی آذربایجانی تغییر یافت.

۹. پیشه وری مدافع خود مختاری برای آذربایجان بود. او می خواست حداقل نصف مالیاتی که از آذربایجانی ها اخذ می شود در آذربایجان هزینه شود. او می خواست این ایالت درجه بیش تری از حق خودکفایی و خودگردانی داشته باشد و در پارلمان دولتی تهران نیز نمایندگان بیش تری داشته باشد.

از سایر خدماتی که در فوق نیامد و توسط دولت پیشه وری صورت گرفت سروسامان دادن و به کار انداختن کارخانه های از کار افتاده، تاسیس چند کارخانه جدید مثل کارخانه بزرگ نساجی «ظفر»، تقویت بازار، حق بیمه برای کارگران، ایجاد شرکت آبیاری و ماشین آلات کشاورزی، تاسیس بیش از ۲۰۰۰ مدرسه، انتشار بیش از ۵۰ روزنامه و مجله، تاسیس رادیو آذربایجان، ده ها بیمارستان، حفر بیش از ۴۰ چاه آرتزین و قنات و آسفالت های متوالی و شبانه روزی خیابان ها و جاده ها را می توان نام برد.

برنامه دولت پیشه وری غیر از این موارد بخش های دیگری هم دارد، اما این موارد اصلی برنامه وی بود. از زمانی که گذر وقایع سبب برافتادن دولت پیشه وری شد مسایلی پیش آمد که برنامه های او را از دید و نظر مردم عادی جذاب تر و به طور فزاینده ای مقبول تر کرد.

زمانی که ارتش دولتی وارد آذربایجان شد سر و صدای نعره آوری ایجاد کرد. سربازان دولتی تاراج را آغاز کردند، هرچه به دستشان می رسید غارت می کردند و به آن هم رحم نمی کردند، خرمن های دهقانان سوزانده شده و نابود گشتند، خانه های مردم غارت و چپاول شدند. اغنام و احشام (چهارپایان) روستاییان به غارت رفتند. ارتش دولتی خارج از کنترل بود. ارتش مردم عادی را مورد شکار قرار داد و ویرانی، غارت و مرگ از خود به جای گذاشت.

هنوز ارتش شاهی در منطقه بود که مالکان فراری رسیدند. آن ها نه تنها خواستار املاک و کرایه آن ها شدند، بلکه خواستار کرایه هایی شدند که در دوران پیشه وری مردم صاحب زمین شده بودند. این پرداخت های اجباری گذشته سبب نابودی ذخیره غذایی دهقانان و به خاک سیاه نشستن آن ها گردید. و این چنین بود که فلاکت به آذربایجان برگشت و حکومت های بعدی این سیاست های تبعیضی حکومت پهلوی اول را ادامه دادند.

«... مالکین آذربایجان ... در حالی که دهقانان از گرسنگی تلف می شوند، گندم های آنان را به قیمت گزاف در بازار می فروختند... و یک هزار تن گندمی که حکومت مرکزی جهت تخفیف گرسنگی بیچارگان به تبریز فرستاده بود به دست مردم نرسید. مامورین محلی دولت گندم ها را در بازار سیاه فروخته و پولش را به جیب زدند ... به طوری که در زمستان ۱۳۲۷ دهقانان عملا از گرسنگی و بی غذایی به خوردن علف و ریشه گیاهان مجبور گردیدند ... در یکی از قصبات اطراف خوی که من توقف نمودم، از سیصد نفر اهالی قصبه پنجاه نفر از گرسنگی مرده بودند.

در دهات خانه هایی که همه افراد آن ها دسته جمعی تلف شده بودند کم نبود. انبار مالکین پر از گندم بود.

... بدبختی و فلاکت در آذربایجان به حدی رسیده بود که در خیابان های تبریز آدم ها و سگ ها برای حفظ حیات خود سر تکه نانی با هم درگیری پیدا می کردند ...»

نظر جان فوران ...

جان فوران، استادیار جامعه شناسی دانشگاه کالیفرنیا که در مورد تحولات ایران تحقیقات جامعی انجام داده است، در کتابی تحت عنوان «مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران» درباره وقایع آذربایجان و کردستان نوشته است:

«... روز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ۱۳۲۴) مجلس ایالتی منتخب مردم آذربایجان به رهبری حزب (فرقه) دموکرات آذربایجان و در راس آن جعفر پیشه وری، «حکومت خودمختاری آذربایجان» را در تبریز اعلام کرد و گویش محلی، یعنی ترکی آذری، زبان رسمی اعلام شد و برای حقوق همه مردم آذربایجان - آذری ها، کردها، ارمنی ها و اسوری ها - مورد تاکید قرار گرفت. روز ۱۷ دسامبر (۲۶ آذر) جماعتی از مردم به ساختمان دادگستری شهر مهاباد کردستان حمله بردند، نشان رسمی دولتی نمای ساختمان را به گلوله بستند و پرچم کردستان را بر ابلاقی ساختمان برافراشتند. روز ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ (۲ بهمن ۱۳۲۴) قاضی محمد رحل سرشناس کردستان از «خانواده زمینداران و قاضیان»، «جمهوری خودمختاری کردستان» در مهاباد را اعلام کرد... (مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جان فوران، ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم ۱۳۸۲، ص ۲۰۷)

در برنامه فرقه دموکرات بر آزادی و خودمختاری آذربایجان در چارچوب فلمرو ملی ایران تاکید شده بود. حمایت از دموکراسی، حکومت مشروطه، خودمختاری محلی، استفاده از زبان آذری در مدرسه ها و اداره ها، حمایت از حقوق اقلیت ها و زنان، اتخاذ اقدام های اقتصادی به منظور کاهش دادن بیکاری، اصلاحات ارضی و هزینه کردن درآمدهای مالیاتی در خود ایالت از موارد دیگر برنامه فرقه بود... وزیر جنگ و وزیر امور خارجه هم که در دولت های جدایی خواه معمول است در آذربایجان تعیین نشد. (همان منبع، ص ۴۰۹)

سیاست جدید آمریکا مستلزم روی گرداندن از سیاست سنتی عدم مداخله (دست کم در خاورمیانه)، حمایت همه جانبه از نیروهای دموکراتیک و روی آوردن به سیاست های ضدکمونیستی بود. آمریکا در پرتو همین نگرش به حمایت از شاه و ارتش برخاست و از اقدام های حکومت مرکزی از بازپس گیری ایالت های خودمختار جانبداری کرد. شاه که حالا با دلگرمی به وعده های آمریکاییان در مورد کمک های اقتصادی و نظامی، احساس قدرت می کرد قوام را به اعمال سیاست های راستگرایانه واداشت و زمینه را برای تهاجم به آذربایجان و کردستان مهیا نمود. شوروی در مخالفت با این اقدام ها کار چندانی انجام نداد و به ورود ارتش ایران به تبریز تن در داد بدان امید که ارتش بر جریان انتخابات مجلس نظارت کند، مجلس برپا شود و قرارداد امتیاز نفت شمال را (که قوام وعده داده بود) به تصویب برساند... (همان منبع صص ۴۱۹ و ۴۲۰)

... هنگامی که در دسامبر ۱۹۴۶ (آذر ۱۳۲۵) نیروهای ایران به نزدیکی آذربایجان و کردستان رسیدند حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری کردستان به پایان عمر خود نزدیک شدند... پیش از ورود ارتش و بعد از آن، انتقام جویی از اعضای فرقه دموکرات شروع شد و در این ماجرا بین ۵۰۰ نفر (با تایید منابع انگلیسی و آمریکایی) و ۱۴ تا ۱۵ هزار نفر (به گفته منابع شوروی و کرد) جان خود را از دست دادند. عده زیادی به شوروی گریختند یا دستگیر شدند. به گزارش مطبوعات محافل چپ ۸۶۰ نفر از دستگیرشدگان در ژوئیه ۱۹۴۷ (تیر - مرداد ۱۳۲۶) به دار آویخته شدند... قاضی محمد دو تن از بستگانش و نیز ۵ افسر کرد بعد از یک محاکمه نظامی به دار آویخته شدند... (همان منبع، ص ۴۲۰)

آمارهای دیگری از جنایت ارتش شاهنشاهی در اشغال آذربایجان

همان طور که روشن شد حمله ارتش شاهنشاهی به آذربایجان در دسامبر ۱۹۴۶، به دستور محمدرضا شاه و با حمایت و پشتیبانی نظامی و دیپلماتیک دولت آمریکا و عدم مداخله شوروی آغاز شد. جنایات ارتش شاهنشاهی در حمله به مردم آذربایجان، به حدی وحشیانه بود که کم ترین تفاوتی با تجاوز و جنایات یک ارتش اشغالگر خارجی نداشت. آمار جنایات این ارتش سرکوبگر در آذربایجان به حدی هولناک و تکان دهنده بود که هنوز هم مردم آذربایجان آن ها را فراموش نکرده اند.

براساس گزارش آماری دادستانی ارتش تعداد ۲۵۰۰۰ نفر در دادگاه های صحرائی به اعدام و تعداد ۸۰۰۰ نفر به حبس های طویل المدت محکوم شدند. افزون بر این بیش از ۲۰۰۰۰ نفر بدون محاکمه جان باختند. ۳۶۰۰۰ نفر مهاجر با خانواده هاییشان به «بدرآباد» و گروه کثیری از کارمندان شاغل در آذربایجان در دوره حکومت محلی که عضو فرقه دموکرات هم نبودند به شهرهای دوردست ایران تبعید گردیدند. هفتاد هزار نفر به شوروی مهاجرت کردند و ده ها هزار نفر از دهات و شهرهای آذربایجان برای نجات خود به شهرهای دیگر ایران مهاجرت کردند.

روزنامه کیهان مورخ ۷۹/۶/۲۰ :

«ماجرای اخراج پیشه وری که محمد دیهیم از آن به عنوان کودتای بدون خونریزی یاد می کند، به قیمت جان بیش از بیست هزار نفر تمام شد و این کشتار بعد از فرار سران حزب دموکرات به شوروی توسط نیروهای نظامی شاه و اوپاش محلی به سرکردگی محمد دیهیم و لوطی شاهباز انجام شد، هنوز از خاطره کهنسال تبریزی سترده نشده است.»

هانری والاس یکی از نزدیکان روزولت:

«من شرم دارم از این که بگویم نیروهای پلیس ایران در عملیات خود علیه مردم ایران زیر فرمان سرتیپ شوارتسکوف، آمریکایی بوده اند. به رهبری این شخص و به فرمان آلن سفیر آمریکا در ایران بزرگ ترین حزب اپوزیسیون ایرانی غیرقانونی اعلام شده و رهبران اتحادیه های کشور به زندان تسلیم گردیده و جمع کثیری اعدام شده اند و هزاران خانواده به زور و قهر به زندان و بازداشتگاه ها فرستاده شده اند.»

قوام:

قوام در سال ۱۳۲۸ دو نامه سرگشاده به شاه نوشت و شاه به وسیله «حکیمی»، وزیر دربار جواب تندی به او داد. لقب «حضرت اشرف» را پس گرفت. و او را «تجزیه طلب» خواند. در هر کدام از این نامه ها، گوشه هایی از جنایات آذربایجان بیرون می زند. قوام نوشت:

«غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قابل نبودم ... و بعد بحمدالله اعلیحضرت با جاه و جلال تشریف فرمای آذربایجان شدند و برخلاف انتظار اعلیحضرت در بعضی نقاط استفاده جویی و غارتگری شروع شد. ای کاش به جای این نهمت ها و بی انصافی ها ... در آبادی و عمران و رفع خرابی ها و خسارت ها توجه بیش تری میزود شده بود که اهالی رنج دیده و فلک زده آن جا به اطراف و اکناف پراکنده نمی شدند و مال و حشم خود را برای معاش یومیه به ثمن بخشش نمی فروختند و امروز بعد از چهار سال آذربایجان به صورت بهتر و آبرومندتری عرض اندام می نمود...»

از ۲۱ آذر ۱۳۲۵، یعنی از این روز سیاه به بعد در تقویم «شاهنشاهی» کشتار و غارت مردم آذربایجان و همچنین کشتار مردم کردستان، تحت عنوان «نجات آذربایجان؟!» تبلیغ گردید و از انتشار هرگونه گزارش رسمی از حوادث هولناک ارتش و عوامل حکومت مرکزی در آذربایجان ممنوع اعلام شد.

بدین ترتیب، از تعداد دقیق قربانیان در آذربایجان و کردستان اطلاع دقیقی در دست نیست. ارتشید فردوست که خود یکی از اعضای عالی رتبه ارتش شاهنشاهی به هنگام هجوم به آذربایجان بود از اعدام هزاران تن بدون محاکمه فقط در تبریز خبر داده است!

هم اکنون نیز شوینیسیم فارس و ناسیونالیسم ترک و کرد و غیره همواره اختلافات ملی را دامن می زنند و همبستگی انسانی را خدشه دار می نمایند. این ها راه حلی برای حل مسئله ملی ندارند. در واقع گرایشات ملی از شوینیسیت های فارس تا ناسیونالیست های ملل تحت ستم ایران، این گرایشات عقب مانده بورژوازی، راه حلی انسانی و بدون تخاصم برای حل مسئله ملی ندارند جز تفاوت های ملی و تفرقه و خصومت را دامن بزنند. در حالی که کشمکش و تبلیغات ناسیونالیستی به تخاصم و جنگ داخلی منجر می شود. ما تجربه تلخ و تراژدی نسل کشی یوگسلاوی سابق و رواندا و غیره را داریم. باید از این تجارب هولناک پاک سازی قومی و ملی درس بگیریم و برای جلوگیری از تکرار احتمالی آن در ایران، در جهت منافع بشریت و دوستی و همبستگی آن ها گام برداریم. تنها از طریق حضور و دخالت فعال در مبارزه سراسری بر علیه حکومت مرکزی با هدف سرنگونی آن می توانیم به برپایی یک حکومت آزاد و برابر و انسانی که حقوق همه شهروندان جامعه ایران را به طور یکسان و برابر بپذیرد و بر همبستگی انسانی فارغ از ملیت، جنسیت و عقیده تاکید کند یاری برسائیم. در چنین روندی است که ستم ملی نیز از جامعه ایران رخت برمی بندد.

بدین ترتیب، اگر وقایع هفتاد هشتاد سال گذشته ایران را واقع بینانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم بی تردید به این نتیجه می رسیم که رضاخان میرپنج با حمایت دولت هیتلر، و پسرش محمدرضا به ویژه با حمایت دولت آمریکا، به وحشیانه ترین شکلی حق و حقوق اکثریت مردم ایران را لگدمال کردند و باعث و بانی عقب ماندگی ایران در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شدند.

واقعیت این است که برخلاف ادعای شوینیسیت های فارس و برخلاف ادعای ناسیونالیست های آذری، رهبران حکومت دموکراتیک آذربایجان، عمدتا کمونیست های انترناسیونالیست بودند که بر

اتحاد و همبستگی کل کارگران و مردم محروم و زحمت کش ایران تاکید می‌کردند و با سرافرازی در مقابل سیاست های تبعیض آمیز و فاشیستی حکومت مرکزی ایستادند و در این راه نیز تعداد بی شماری از آنان جان باختند. اصلاحات حکومت دموکراتیک آذربایجان، چنان گسترده بود که حتی مخالفانشان نیز پذیرفتند که خدمات و فعالیت های یک ساله این حکومت، بیش از کارهای دوران بیست ساله رضاشاه بود.

علاوه بر این ها، روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵، دانشگاه تبریز را تخریب کردند و صدها هزار جلد کتاب در رشته های مختلف به زبان ترکی آذربایجانی در شهرهای گوناگون آذربایجان، به ویژه در تبریز را به آتش کشیدند. در روز ۲۶ آذر ماه، طی مراسم های هولناکی در چندین میدان و خصوصا میدان دانشسرای شهر تبریز کتاب ها به آتش کشیده شدند. شاهدان عینی گفته اند دانش آموزان را مجبور می کردند تا جهت کسب اجازه برای ادامه تحصیل، کتاب هایی را که به زبان مادربشان نوشته شده است در آتش بیفکنند! گفته می شود این «حشن» کتاب سوزان ارتش و عوامل حکومت پهلوی شرم آور و در جهان بی سابقه است.

مسلمانا، اگر حکومت های دموکراتیک محلی در ایران، ماندگار می شدند اولاً، حکومت مرکزی نمی توانست به شکل عربان و گسترده ای تبعیض و نابرابری بین شهروندان قابل شود. دوماً، به احتمال زیاد همه مناطق ایران در سطح معینی از رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار می شدند که ایران به یک کشور دموکراتیک و پیشرفته اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تبدیل می شد. بنابراین، حکومت های پهلوی و حکومت اسلامی، علاوه بر سرکوب و کشتار و اعدام و ترور فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، فقر و فلاکت فزاینده ای نیز به شهروندان جامعه ما تحمیل کرده اند، در حالی که ایران یکی از کشورهای ثروتمند جهان به شمار می آید.

با امید این که حکومت اسلامی ایران، توسط جنبش های اجتماعی به پیشگامی طبقه کارگر متشکل و متحد و آگاه با افق و چشم انداز مبارزه سوسیالیستی سرنگون شود و حکومت کارگری با روابط و مناسبات شورایی تشکیل گردد تا برای همیشه در تاریخ ایران، به تبعیض و نابرابری اقتصادی، جنسی و ملی پایان دهد.

یاد همه جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

آذر ۱۳۸۶ - دسامبر ۲۰۰۷